

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

همایون "باختریانی"

۲۱ جون ۲۰۱۶

تنظیم، تصحیح و شرح لغات: پورتال

دیوان

"عبدالله شهاب ترشیزی هروی"

۶۵

قصائد

- ۶۱ -

در مدح شاه محمود سدوزائی

(ادامه قصیده)

ناوک قهرش درید، ترک سلاطین تُرک
حاضر درگاه او، حارس ملک و دیار
تیغ و سنانش گشود، عقده فتح و ظفر
از صف میدان کین، رخس چو راند به پیش
خاک رهش را به اشک، بوسه زند اشکبوس
ای به رخ و رأی تو، هفت فلک را یمین
هاتف رحمت ز چین، سُخره اِرذال^۱ زال

خنجر حکمش بُرید، فرق سران عجم
خدمت درگاه او، مایه خیل و خدم
دست و بنانش فرزود، رتبه سیف و قلم
با دل افراسیاب، با جگر گُستهم
پیش سم اسپ او، مات شود پیل و یم
وی به سر و جان تو، هشت جنان را قسم
با کف رادت بخیل، شهره ایام و یم

^۱ "ارذال": (بر وزن "اکمال" و "انسان") مصدر عربی باب "افعال" و در معنای "حقیر شمردن" یا "پست داشتن"

مغفر^۲ گردان ترا، پست به پیش رکاب
 پاس تو در چار حد، بانای ارکان عدل
 حکم تو از جیب دهر^۳، دست ستم کرده قطع
 بر ره اعوان تو، می نهد چرخ، دام
 چاکر گاه تو گشت، از در درگه، ندیم
 دست تو هنگام جود، ابر ریاض وجود
 دامن بخت ترا، مستعدان،^۴ مستعین
 ساخته کیوان و ماه، بر عدد نیکخواه
 خصم ز جوش صفت، منفصل از دال و دل
 چون تو جهاندار نیست، درخور تاج و نگین
 تا بود اندر جهان، به ز کجی، راستی
 قامت انصار تو، باد چو تیر تو، راست
 منزل عشرت بران، روشن و نغز و فراخ
 زین^۵ سریر ترا، باد گه رزم و بزم
 افسر شاهان ترا، خاک به زیر قدم
 تیغ تو در شش جهت، سیل بنای ستم
 چون سر تیغ مقار، سر ز تن بوالحکم
 در بر فرمان تو، می نزند دهر، دم
 حاسد جاه تو هست، درخور آه و اندم
 تیغ تو بهر حسود، راه به راه عدم
 رشته جاه ترا، مقتدران،^۶ معتصم
 کین ترا شامگاه، مهر ترا صبحدم
 ابر به پیش گفت،^۷ منفعل از نام نم
 چون تو شهنشاه نیست، صاحب حلم و کرم
 تا رود اندر زبان، حرف ز شادی و غم
 پیکر اغیار تو، باد چو تیغ تو، خم
 سکتۀ ماتم برین، تیره و تار و دژم
 زهره بادام چرخ، همچو گهر منتظم

زیر رکابت دوان، شیرشکاران توس

پیش سریرت به پای، کارگذاران، چو جم

^۲ "مغفر": (بر وزن "محور") کلمه عربی (اسم آله) و در معنای "کلاه آهنی" یا "خود" (به واو ممدود)

^۳ ب. صلب اهر

^۴ "ندم": (به فتحین) کلمه عربی و در معنای "پشیمانی"

^۵ "مستعین": (بر وزن "مستقیم") کلمه عربی - اسم فاعل مصدر "استعانت" - و در معنای "طالب کمک" یا "مددخواه"

^۶ "معتصم": (بر وزن "محترم") اسم مفعول مصدر عربی "اعتصام" (باب "افتعال") و در معنای "چنگ زده شده"

^۷ "منفعل": (بر وزن "منکسر") اسم فاعل از مصدر عربی "انفعال" و در معنای "خجل" یا "شرمنده"

^۸ "زین": (به فتح اول) کلمه عربی و در معنای "زینت" و "زیب"؛ چنان که "زین الدین" گوئیم، که در معنای "زیبائی دین" است